

## روحانیت و چالش‌های زمانه / نشست علمی\*

علی ذوعلم\*\*

### گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی ذوعلم

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علی ذوعلم سال ۱۳۴۴ در شهر اصفهان متولد شدند. ایشان در کنار دروس متداول حوزوی، تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع کارشناسی برنامه‌ریزی دانشگاه شهیدبهشتی پیگیری کرد. مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش و معاونت اداری مالی کمیته امداد انقلاب اسلامی، رئیس پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی از جمله فعالیت‌های وی است. او علاوه بر تدریس دروس حوزوی و دانشگاهی تاکنون چندین جلد کتاب و مقاله به رشته تحریر درآورده است. «امام علی و سیاست»، «نظام فرهنگ اسلامی»، «سیاست»، «فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم»، «شاخص‌های تربیت دینی از نگاه قرآن کریم» و «ولایت فقیه از تئوری تا تجربه» برخی از این آثار است.

### اشاره:

آنچه پیش‌روی دارید گفتگویی است با جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای علی ذوعلم<sup>†</sup> عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با موضوع حوزه و روحانیت و

---

\*. این نشست در تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۵ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه توسط: دکتر ابوالحسن بکتاش، مدیر گروه سیاست برگزار شده است.

\*\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ mrahimi1388@yahoo.com

اقتضایات زمانه انجام گرفته است در این نشست به مباحثی چون آزاداندیشی و ضابطه‌های نواندیشی در حوزه‌های علمیه، خطر نفوذ سکولاریسم در حوزه‌ها و نیز ضرورت وجود و تداوم یک حوزه انقلابی مورد توجه قرار گرفته است.

مجله پاسخ: از جناب استاد بخاطر اجابت دعوت نشریه پاسخ و مرکز پاسخگویی به شبهات، تشکر می‌کنم. ابتدا با این سؤال گفتگویمان را آغاز می‌کنیم؛ امروزه در عصر ارتباطات هستیم. علم و دانش از جنبه‌های مختلفی در جهان به سرعت در حال تغییر و تحول است و بدنبال آن تغییر شرایطی که می‌تواند حوزه‌های دین‌باوری مردم را متأثر کند. حال با توجه به این مسئله مهم، حوزه‌های علمیه چگونه می‌توانند آمادگی پاسخگویی به نیازهای دین‌باورانه مردم را داشته باشند؟

یکی از مباحث مهم در حوزه دین‌پژوهی به‌خصوص در بُعد جامعه‌سازی اسلامی، بحث نقش حوزه‌های علمیه در این عرصه است، (با توجه به اینکه خاستگاه انقلاب اسلامی حوزه علمیه بوده است، هم از حیث اندیشه انقلاب و پشتوانه‌های فکری و نظری انقلاب و هم از حیث انگیزه‌بخشی برای انقلابیون و حضور آنها در عرصه کنشگری فعال اجتماعی و هم در عرصه ساختارسازی)، به هرحال آن ساختاری که امروز جمهوری اسلامی به یاری خدای متعال بسیار مستحکم از آن برخوردار است از یک تفکر روشن و عمیق حوزوی برخاسته است که سردمدار آن حضرت امام علیه السلام بوده‌اند و شاگردان ایشان از قبیل شهید بهشتی، شهید مطهری و امروز هم رهبر معظم انقلاب در همین عرصه ادامه دهنده همان راه هستند.

بحث امتداد انقلاب اسلامی و رسیدن انقلاب به اهداف خودش، قطعاً مشروط بر این است که حوزه علمیه بتواند خودش را در این عرصه، عرضه کند و از عهده آنچه که اقتضای زمانه است، برآید.

در این زمینه سه مسئله بسیار مهم وجود دارد:

### مسئله اول: شناخت زمانه

شناخت زمانه؛ یعنی اینکه حوادث واقعه چیست؟ «و أما الحوادث الواقعة»، این رویدادهای جدید و نو به نوبی که در دوران ما رخ می‌دهد، این چیست؟ هم از بُعد ظرفیت‌ها و



فرصت‌هایی که وجود دارد که امروز نسبت به نیم قرن گذشته، نسبت به چند دهه گذشته فرصت طرح مباحث اسلام ناب بسیار بیشتر فراهم شده است، هم از حیث اینکه یک قدرت دینی و حاکمیت دینی به‌عنوان جمهوری اسلامی شکل گرفته است و هم از این حیث که بشر امروز واقعاً دچار یک نوع سرگردانی است؛ یعنی جنبه‌های سلبی تمدن جدید در ذهن متفکران بشر برجسته شده است و خودشان مطرح می‌کنند، بحث بحران محیط زیست، بحران اخلاقی، بحران خانواده، بحران معنویت و امروز در واقع یک نوع چالش جدی در نظم جهانی که دچار یک نوع آشفتگی و نزاع‌های بسیار پیچیده و خطرناک برای آینده بشر-هستیم، البته امروز اسلام می‌تواند واقعا عرض اندام کند و پاسخ‌های خودش را که ناشی از آن آموزه‌ها و معرفت و حیانی است به بشر امروز عرضه کند. در نتیجه هم از حیث ظرفیت‌ها و فرصت‌های زمان حاضر را باید ما بشناسیم و هم از حیث تهدیدها و پرسش‌ها و اینکه آن نیازی که باید به آن پاسخ داده شود چیست و با چه زبانی و چه منطقی این پاسخ باید ارائه شود؟ آن مسائلی که باید حل شود، چگونه باید حل شوند و راه‌های ما چه مقدار با اقتضانات، شرائط و نیازها هماهنگ است؟ پس بحث اول بحث شناخت زمانه است.

### مسئله دوم: تعمیق و ژرف‌نگری

تعمیق و ژرف‌نگری در خودآموزه‌های دینی ما است؛ به هر حال ما هر مقداری که در مبانی دینی خودمان و در اصول، ارزش‌ها، در دستاوردها و در منابع دینی، قرآن کریم، احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام، سیره این بزرگواران هر مقدار بیشتر تأمل کنیم، نکات عمیق‌تر و راهبردی‌تری را می‌توانیم پیدا کنیم، به همین جهت ما نیاز داریم به یک اجتهاد مستمر فکری، نه فقط اجتهاد فقهی. این اجتهاد فکری بسیار مهم است، (به‌خصوص با آن نگاه عمیقی که در متفکران ما هست که در آن عقل و نقل در کنار یکدیگر، هماهنگ با یکدیگر در منبع معرفت دینی نقش دارند و عقلانیت امروز بشر هم به‌مراحلی از رشد رسیده است که در قبل این‌گونه نبوده است)، باید بتوانیم یک اصطیاد (شگرد) مجتهدانه و عمیق از دستاوردهای بشر داشته باشیم و در واقع مخرج مشترکی که بین این یافته‌های عقلانی است با آن آموزه‌های و حیانی، آن‌ها را واقعاً برجسته کنیم و با یک نگاه کاملاً امیدوارانه و متعهدانه نسبت به جامعه، نسبت به انسان، نسبت به آینده در جامعه بشری تولید علم کنیم.

امروز دو مشکل اساسی که وجود دارد، این است که اولاً یک نوع یأس، دلزدگی و بی‌تعهدی نسبت به این مسائل در جامعه بشری وجود دارد و یک نوع بی‌تفاوتی؛ یعنی ما نمی‌توانیم، ما نمی‌دانیم، ما نمی‌توانیم نقش ایفا کنیم، در حالی که در نگاه دینی ما اینطور نیست، امید، اعتماد، تعهد در آموزه‌های دینی ما هیچگاه مخدوش نمی‌شود. این نکته دوم و در واقع نیاز دوم است.

### مسئله سوم: تربیت افراد

تربیت افرادی که بتوانند این پیام را برسانند و به راه حل این مسائل کمک کنند و در عرصه عمل هم خودشان درگیر شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اول شخص عالم هستی و اسوه ما در همه مسائل هستند، در میدان عمل حضور داشتند؛ یعنی این‌طور نبود که فقط یک نوع سیاست‌گذاری یا یک نوع آموزه‌های علمی را به دیگران منتقل کنند، خود پیامبر مدیریت و رهبری جامعه را بر عهده داشتند، فرمانده جنگ‌ها در جنگ‌های بزرگ، معلم اول، اسوه اخلاق جامعه بودند، کار تربیتی، کار معنوی در همه ابعاد، بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. بنابراین ما نیاز داریم به نیروهایی که بتوانند این نقش را ایفا کنند؛ همانگونه که در احادیث، علما وارثان پیامبر در همین تعهدات خودشان و نقشی که باید ایفا کنند، هستند و حوزه علمیه اگر در این سه جهت بتواند آن نیازی که وجود دارد و آن انتظارات را برآورده کند در این صورت ما امیدوار هستیم جامعه اسلامی بتواند شکل بگیرد و اهداف انقلاب و اهداف نظام محقق شود.

مجله پاسخ: در خصوص اقتضات و نیازهای عصر امروز و ضرورتی که این زمانه دارد، باید نواندیشی‌ها و آزاداندیشی‌هایی درباره رجوع به منابع و آموزه‌های دینی انجام بگیرد که البته یک سازوکاری را لازم دارد، چون این نواندیشی و آزاداندیشی‌ها مدعیان زیادی دارند و به نوعی ممکن است گرفتار یک سری آسیب‌ها و انحرافات در این حوزه باشیم. با توجه به این موضوع، ما چه ضابطه‌مندی در این خصوص می‌توانیم داشته باشیم که پاسخگوی دنیای امروز باشیم؟

آزاداندیشی و در واقع گفتگو و فکروورزی در فرهنگ اسلام و به خصوص در آن آموزه‌هایی که اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما آموختند بسیار قوی است، ما می‌بینیم ائمه



معصومین علیهم‌السلام در یک جاهایی خودشان شخصاً با آن جلالت مقام و عظمتی که داشتند حاضر بودند با یک ملحد بنشینند و گفتگو کنند، با یک فرد دهری که مبانی دینی را قبول ندارد گفتگو می‌کردند، چرا؟ به‌خاطر اینکه هدف این بود که این مبانی تبیین شود، نشر پیدا کند و برای مخاطبان حجت تمام شود و آن اعتماد به نفس اعتقادی که برای هر مسلمانی لازم است خودبه‌خود شکل بگیرد؛ یعنی آن زمانی که حوزه علمی ما با سرفرازی و با قاطعیت هیچ خط قرمزی را برای مباحث فکری و اعتقادی قائل نیست و حاضر است با هر فرد متفکری که حداقل اصول اخلاقی و حداقل انصاف را داشته باشد، به گفتگو بنشیند، آن زمان جامعه احساس می‌کند دست ما پر است و پشتوانه فکری ما پشتوانه بسیار عمیقی است.

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۱ نامه‌ای در پاسخ به عده‌ای از فضلاء قم نوشتند، نامه مهمی است؛ یعنی باید روی این بحث مستقلی صورت بگیرد. ایشان در آن زمان مطرح کردند که آزاداندیشی، مناظره، کرسی پاسخ به شبهات و پاسخ به پرسش‌ها، بخصوص در حوزه‌های علمی باید شکل بگیرد و سه نکته را هم مطرح کردند که به نظر من این سه نکته بسیار مهم است. نکته اول: رعایت اخلاق، هر گفتگویی یک اخلاق و آداب خاصی دارد. رعایت احترام، رعایت حرمت افراد، رعایت حقوق افراد، حقوق جامعه و برخورداری از منطق، بسیار مهم است؛ یعنی هر کسی که مطلبی را مطرح می‌کند با استدلال بیان کند بعد هم حاضر باشد سخن طرف مقابل را بشنود، متأسفانه بعضی از مدعیان فقط ادعا می‌کنند؛ یعنی فقط مطالبه می‌کنند ولی وقتی که دعوت شوند برای یک جمع علمی تخصصی در یک فضای کاملاً پژوهشی، حاضر نمی‌شوند بیایند و گفتگوی حضوری انجام بدهند، آن برکات و ثمراتی که در گفتگوی حضوری است، قطعاً در مکاتبه و مقاله نوشتن و پاسخ دادن نیست. البته باید یک جمعی از فضلاء، متخصصین و صاحب‌نظران هم حضور داشته باشند، آن‌ها خودشان خودبه‌خود داوری خواهند کرد.

تلقی بنده این است که این گفتگوها اگر در حوزه علمی یک فضای علمی، نه فضای سیاسی و تبلیغاتی شکل بگیرد؛ (گرچه کم و بیش شکل گرفته‌اند و ما شاهد برگزاری سطوح مختلفی از کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه علمی هستیم که آن کافی نیست و باید یک

مقدار جدی‌تر صورت بگیرد)، البته باید رقبای اصلی فکری دعوت شوند، تشویق شوند که در این جلسات شرکت کنند و تن به گفتگو بدهند، از این طرف هم باید بزرگان، علما، صاحب‌نظران ما واقعاً خودشان وارد میدان شوند و گاهی می‌بینیم در بعضی از سطوح، با اینکه سخن برای گفتن دارند حاضر نمی‌شوند در این میزگردها و مناظره‌ها خودشان حضور پیدا کنند، البته بعضی از فضلا و بزرگواران هم دائماً در هر صحنه‌ای حضور دارند، ما باید این حضور را تشدید کنیم و تقویت کنیم.

اینکه من در یک بخشی عرض کردم که یک کار مهم حوزه تربیت افرادی است که بتوانند در این عرصه‌ها عرض اندام کنند و حضور پیدا کنند ناظر به همین مسئله است. در برنامه آموزشی طلاب حتماً ما شیوه گفتگو، مناظره، مباحثه و آداب و فرهنگ آن باید آموزش داده شود، باید طلبه‌های جوان ما تمرین کنند، شما مستحضرید در گذشته‌ها و امروز هم همین طور است، برای منبر رفتن و سخنرانی آموزش‌هایی داده می‌شد و کسانی می‌نشستند و طلبه‌های جوان و تازه‌کار منبر می‌رفتند، بعد رفع اشکال می‌کردند، امروز هم ما نیاز به منبر داریم، ولی منبر یک‌طرفه امروز خیلی پاسخگو نیست، ما امروز نیاز داریم به منبرهای دوطرفه، دوسویه، پرسش و پاسخ آزاد، واقعاً منطبق با، منطبق بسیار قوی است.

ضمن اینکه غرض از مناظره و گفتگو هم مناظره نیست، این نیست که ما بر خصم غلبه پیدا کنیم، گاهی در این مناظره‌ها آن فردی هم که تفکر غیردینی یا غیرمستقیم دارد ممکن است سخن درستی بگوید، اتفاقاً باید روی همان سخن درست تأکید کرد؛ یعنی در مناظره‌ها ما باید بیشتر روی نقاط مشترک تأکید کنیم، همان نقاط مشترک در ذهن مخاطب استقرار بیشتری پیدا می‌کند. بر اساس آن نقاط مشترک فکری سراغ محل نزاع هم برویم و روی آن‌ها هم بحث کنیم.

نکته دیگر این است که واقعاً یک نوع فرهنگ پذیرش گفتگو و خطرپذیری در این زمینه لازم است، بالأخره ممکن است یک مناظره‌ای برگزار شود و یک فردی سخن نادرستی را هم در آن مناظره بتواند با یک رنگ و لعاب و ادله سستی به اثبات برساند و آن طرف دیگر نتواند پاسخ بدهد، آنجا باید بگوئیم این مناظره بخش دومی هم خواهد داشت، مطالعه می‌کنیم، فکر می‌کنیم، دوباره جواب می‌دهیم؛ یعنی لازم نیست اگر ادعایی مطرح



شد و آن ادعا به ظاهر استدلال درستی هم داشت، ما بپذیریم، نه می‌توانیم بگوییم ادعا را قبول نداریم، این استدلال‌ها را هم فعلاً مسکوت می‌گذاریم، مطالعه می‌کنیم، فکر می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم؛ یعنی نباید یک نوع شتابزدگی یا عجله و ترس از این وجود داشته باشد که مبادا در این مناظره نکته‌ای گفته شود که این نکته درست نیست، نه، ما فرصت داریم، جامعه مخاطب ما وقتی مخاطب نخبه و صاحب‌نظر باشد، خودش متوجه است که بحث معرفت و دانش در انسان‌ها مطلق نیست، ما باید مطالعه کنیم، فکر کنیم و مباحثه کنیم تا به نکات حقی برسیم.

شیوه بزرگان ما هم همین بوده است. در این مناظره‌های مکتوب، مخصوصاً که بعضی از آن‌ها کتاب و چاپ شده است، گاهی این پاسخ‌دهنده گفته است که در نامه بعدی، فلان مطلب را به شما پاسخ می‌دهم؛ یعنی شتابزده عمل نمی‌کردند.

ما اگر بتوانیم اولاً به این فرهنگ‌سازی بیشتر توجه کنیم، به تربیت و آموزش بحث مناظره و مباحثه و گفتگو بیشتر توجه کنیم و فرهنگ حق‌پذیری در جامعه ما که عموماً ضعیف است، تقویت شود و بتوانیم با رعایت اخلاق، منطق و حقوق افراد، حقوق اجتماعی، این مناظره‌ها را توسعه بدهیم که بسیار لازم است، اگر ما امروز در بخش‌هایی از جامعه خودمان به خصوص جامعه جوان و فضاهای دانشگاهی خودمان اگر مواجه هستیم با بعضی از تردیدها و تزلزل‌ها، که ناشی از این است که در این زمینه‌ها کم‌کاری کرده‌ایم؛ یعنی سراغ دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و لایه‌های مختلف جامعه خودمان نرفته‌ایم تا بتواند این گفتگوها شکل بگیرد و در خلال همین مناظره‌ها و گفتگوها مواضع درست اسلام ناب برای جامعه روشن شود.

مجله پاسخ: در خصوص نواندیشی و نوع استفاده از آموزه‌های دینی، مرحوم شهیدمطهری با یک ضابطه‌مندی وارد می‌شدند و ما شخصیت آیت‌الله مطهری را با برخی از نوگرایان دیگراندیش متمایز می‌دانیم، کسانی که به نوعی می‌خواستند عصر و زمانه را به دین تحمیل کنند. ایشان در واقع دین را عصری می‌کند، نه اینکه عصر- و زمانه را به دین تحمیل کند، این ضابطه‌مندی بسیار شخصیت ایشان را بارز می‌کند، همین نواندیشی و ضابطه‌مندی آن در عرصه استفاده از آموزه‌ها و منابع دینی است که می‌تواند پاسخگوی امروز و آینده باشد، اگر نکته خاصی در این باره دارید، بهره‌مند می‌شویم.

نکته مهمی فرمودید در مورد شهیدبهبشتی و مرحوم مطهری؛ در این زمینه آثار مکتوب شهیدمطهری خیلی بیشتر و اثرگذارتر بوده است، درود و رضوان خدا بر هر دو شهید بزرگوار که ما هم توفیق داشتیم از هر دو بحمدلله استفاده‌هایی کردیم. مرحوم شهیدمطهری همان طور که فرمودید مسائل زمان را به دین عرضه می‌کرد و از دل دین این پاسخ‌ها را درمی‌آورد، نه اینکه اقتضائات زمانه را بر دین تحمیل کند؛ یعنی ما باید زمانه را دینی کنیم، نه اینکه دین را متناسب با زمانه تحریف کنیم.

درباره بعضی از نواندیشی‌ها می‌توان گفت؛ نواندیشی و ابداع نیستند، بلکه بدعت هستند. تفاوت آن‌ها در چیست؟ تفاوت در این است که در ابداع و نواندیشی اولاً یک چهارچوب روشمند وجود دارد که همان روش اجتهادی است و ثانیاً مستدل و مستند ارائه می‌شود؛ یعنی استدلال آن محکم است و خروج از دین نیست، بلکه استنباط پاسخ‌های جدید از متون دینی است، البته این یک ورزیدگی فکری، یک زبان‌شناسی و زمان‌شناسی نیاز دارد. شهیدمطهری به زبان زمانه سخن می‌گفت و هیچ احترازی نداشت از اینکه در هر جمعی حضور پیدا کند، ضمن اینکه هرگز از اصول خودش کوتاه نمی‌آمد؛ یعنی استحکام شهیدمطهری و امثال ایشان بر مبانی و اصول خودشان که کاملاً منطقی هم بودند، موجب می‌شد یک نواندیشی اصیل صورت بگیرد. ما در برابر این نواندیشی اصیل، روشمند، مستند و مستدل مواجه با بعضی از نواندیشی‌هایی هستیم که در واقع برخی افراد دچار کژاندیشی هستند نه نواندیشی و این افراد از آغاز یا غرض‌مندانه وارد می‌شود؛ (یعنی سوگیرانه وارد می‌شوند، نگاه آن‌ها نگاه پژوهشی و استدلالی نیست) و یا گاهی هم مرعوب نگرش‌های جدید شدند که این مرعوب شدن بسیار خطرناک است، ما امروز هم می‌بینیم متأسفانه بعضی از افرادی که حتی منتسب به حوزه هم هستند، دچار چنین حالتی می‌شوند؛ یعنی مفروض او این است که در اینجا دین گویا پاسخی ندارد، پس ما وقتی حرف این نگاه تجددمآب را بپذیریم، این بسیار خطرناک است. این چنین نگاهی ناشی از این است که در واقع این افراد به آن پختگی و اتقان و استحکام در درون تفکر دینی نرسیده‌اند.

علامه طباطبائی، استاد شهیدمطهری و استاد شهیدبهبشتی در زمان خودش با افراد





مختلفی گفتگو داشتند، جریان مقابل یا غربی بودند و یا اینکه تفکرات شرقی داشتند، کتاب فلسفه و روش رئالیسم ایشان در زمان خودش تنها کتاب مستدل و متقنی است که در نقد علمی و فلسفی آموزه‌های مارکسیستی ارائه شده است، البته ایشان هرگز از آن اصول کوتاه نیامدند، هرگز تحت تأثیر جو زمانه قرار نگرفتند، جوزدگی و زمانه‌زدگی آفاتی است که در نواندیشی ممکن است وارد شود.

ما برای اینکه بتوانیم از این آفات در امان بمانیم باید این دو یا سه شرط را داشته باشد. اتفاقاً خود همین نواندیشی‌ها در گفتگوهاست که عیار خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی همان کسانی که مدعی نواندیشی هستند، اگر حاضر باشند در مناظره‌ها و گفتگوهای علمی حاضر شوند، در محیط علمی حاضر شوند، خودبه‌خود سستی ادله آن‌ها یا آن انحراف در برداشت آن‌ها مشخص می‌شود. نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم ولی یادم هست کسانی که خیلی ادعا داشتند که ما حرف‌های نو و جدید داریم و حرف‌هایی را مطرح می‌کردند، توسط بزرگانی مثل مرحوم استاد بزرگوار آیت‌الله مصباح دعوت به مناظره شدند، در یک زمانی حتی وقت و زمان مناظره هم مشخص شد، دو یا سه روز قبل از اینکه مناظره برگزار شود آن آقایان گفتند ما مناظره نمی‌کنیم و مقاله خودمان را می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. این فرار از مناظره، نشان‌دهنده سستی استدلال است.

البته انسان ذاتاً نواندیش است؛ یعنی کسی که اندیشمند است به یک معنا می‌خواهد یک دریافت نو داشته باشد، یک حرف نو می‌خواهد بزند، ولی این نو بودن نباید به قیمت قربانی شدن حقیقت باشد، این فکر نو بایستی نو بودن آن به‌گونه‌ای باشد که با وجود اینکه به مسئله ما یک راه حل جدیدی ارائه می‌دهد، در عین حال مبتنی بر ادله و استدلال باشد. در نگاه دینی ما چون دچار آن اشکالی نیستیم که غربی‌ها دچار آن هستند و آن اشکال عقل خودبنیاد است، (این عقل خودبنیاد؛ یعنی همان عقل مستقل از ریشه‌های عمیق مطلق و ریشه‌های معرفتی ثابت که همه این‌ها را دچار تزلزل می‌کند، یک فیلسوف، یک حرف می‌زند، یک فیلسوف دیگری حرفی ضد آن را می‌زند و هیچ‌کدام هم نمی‌توانند در یک چهارچوب واحد، عیار حرف خودشان را اثبات کنند) ولی ما خوشبختانه برخوردار از منابع وحیانی هستیم که برای ما در این جهت بسیار کمک‌کننده است.

مجله پاسخ: در خصوص مناسبات فقه و حکومت برخی معتقد هستند در متد اجتهاد و شیوه‌های سنتی که در حوزه‌های علمیه مطرح هست، باید تغییراتی صورت بگیرد، به هر حال ما نیاز به یک نوآوری‌هایی داریم که فقه بتواند پاسخگوی نیازهای حکومت و یا عصر- و زمانه باشد، این نوآوری‌ها ممکن است به نوعی آسیب‌ها و آفت‌هایی را نیز به دنبال داشته باشد، بدون تردید امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی؛ همانگونه که مقام معظم رهبری نیز در این مسئله تأکید داشتند، سردمدار و پیشتاز تحول بودند، البته حضرتعالی درباره تحول و نظریه تحول در اسلام اثری هم دارید، شما به منظور رسیدن به این تحول سازنده چه نگاه و رهیافت‌هایی دارید؟

بعضی از محققین در این زمینه بحث‌های خیلی خوبی مطرح کرده‌اند ولی یک افراطی هم در بعضی از دیدگاه‌ها مشاهده می‌شود که گویا این پاسخگویی به نیازهای امروز در چهارچوب دانش فقه مستلزم این است که مرزهای دانش فقه و روش‌های دانش فقه تغییر پیدا کند. اینجا باید خیلی مراقبت کنیم که دانش فقه، دانش فقه است، اقتضائات خودش را دارد و ما نمی‌توانیم از آن روش‌های قوی و مستحکمی که به تعبیر حضرت امام علیه السلام، تعبیر ایشان فقه جواهری بود و نباید از آن عدول کنیم، نباید آن را ناقص بدانیم.

البته ما موضوعات مستحدثی داریم، این موضوعات را باید خوب شناسائی کنیم و در چهارچوب دانش فقه و روش اجتهادی بتوانیم پاسخ آن را پیدا کنیم، این نکته مهم است که در پاسخگویی به مسائل، هرگز فقه ما دچار بن‌بست نمی‌شود، به خاطر اینکه چنان قواعد و اساس آن و لایه‌ها و مراحل مختلف آن متقن شده است که هیچ مسئله‌ای نیست که ما نتوانیم در فقه حکم آن را به دست بیاوریم، این اصل، بسیار مهم است که مسلمان بودن ما در بُعد فردی و اجتماعی منوط به این است که تابع حکم الله باشیم و حکومت ما، حکم ما، قضاوت ما، سیاست‌گذاری ما، قانونگذاری ما، اجرای ما، همه در چهارچوب شریعت قرار داشته باشند.

فقه جواهری، ذاتاً فقه پویا هم است، این پویا بودن ناشی از همان اجتهادی بودن است و خود امام و دیگر فقهای بزرگ ما در این زمینه بحث‌های بسیار جدی ارائه کرده‌اند، مرحوم شهید صدر در این زمینه بحث‌های خیلی جدی را ارائه کرده‌اند، آنچه که امروز در



حوزه ما می‌گذرد تا حدی به این سمت متمایل شده است، ما امروز شاهد طرح مباحث بسیار مهم مثل بحث رسانه، بحث فضای مجازی، بحث توانمندی‌های هسته‌ای هستیم که این‌ها به فقه عرضه می‌شود و از آن پاسخ گرفته می‌شود. البته منوط به این است که فقه را از آن منزلت و جایگاه خودش خارج نکنیم.

بعضی از فضلاء جوان احیاناً برداشته‌های سطحی دارند، این برداشته‌های سطحی باید در همین گفتگوها و تضارب آراء در واقع مبحث و جایگاه آن روشن شود، فکر می‌کنم در اینجا آن زمینه و ابزاری که داریم برای اینکه بتواند عیار این نوآوری‌ها در فقه مشخص شود، همان گفتگو، مباحثه و مناظره است، البته مواردی داریم که متأسفانه تمرکز حوزه بر آن مسائل کمتر بوده است و نیازها گاهی از توانمندی حوزه پیشی گرفته است، توجه به تربیت و بحث‌های پژوهشی و بحث‌های آموزشی عمیقی که بتواند فضلاء جوان ما را در این زمینه توانمند کند، صورت گرفته است، ولی فکر می‌کنم باید بیشتر از این در نظام پژوهشی و آموزشی حوزه باید کار کنیم تا یک تحولی پیدا شود. پس تحول در حوزه، پیش و بیش از هر چیز، تحول در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه را لازم دارد، در حوزه، کارهای خیلی خوبی انجام شده ولی هنوز در حد کفایت نبوده است.

مجله پاسخ: درباره بحث ضرورت انطباق کارهای علمی که در حوزه انجام می‌شود با نیازهای جامعه و مردم و نیز متناسب‌سازی آن تولیدات علمی حوزه با نیازهای زمانه و آینده که پیش‌رو داریم، مباحثی را حضرتعالی مطرح کردید که البته نیاز به پشتیبانی و تعامل با دولت اسلامی دارد؛ ولی شبهه‌ای که امروز هم در برخی محافل بیان می‌گردد، شبهه‌ای است که درباره رابطه روحانیت و حوزه‌های علمیه با قدرت، سیاست و حکومت است، در واقع برخی معتقدند این نوع رابطه همان تکرار تجربه مسیحیت است که در قرون وسطی و تجربه سیاهی را که تاریخ آن دوران به ما عرضه کرده است، می‌باشد و سرانجام آن هم، همین خواهد بود و برخی مدعی هستند که در حال حاضر قدرت و نفوذ روحانیت و حوزه‌های علمیه در جامعه کاهش پیدا کرده است. از این‌روی آنان بر این باور هستند که حوزه و روحانیت باید از این وضعیت برحذر باشد و هرچه زودتر از حکومت فاصله بگیرد، زاویه دید شما در این خصوص چگونه است؟

متأسفانه برداشت‌ها و روایت‌های غلطی از این قضیه ارائه و القا می‌شود که باید روی آن مقداری تأمل کرد. آنچه که در نظام جمهوری اسلامی واقعیت دارد از دو زاویه می‌توانیم به آن نگاه کنیم که خلاف این ادعا را نشان می‌دهد؛ یک زاویه قانون اساسی است، قانون اساسی ما به هیچ وجه به روحانیت به عنوان یک قشر ممتاز که بهره‌برداری از قدرت کنند و به نفع خودشان برداشت‌هایی داشته باشند، اساساً نگاه نکرده است و اصلاً شما در متن قانون اساسی هیچ اثری از حوزه علمیه، روحانیت و این‌ها نمی‌بینید.

البته بعضی از جایگاه‌هایی که نیاز به یک توان علمی دارد، فقط در حوزه‌ها به دست می‌آید، لذا افرادی باید متولی باشند که از آن برخوردار باشند، مثلاً در تطبیق قوانین مصوب مجلس با شریعت اسلام، باید فقهای عادلانی باشند که نه به حیث تعلق به روحانیت، بلکه به حیث آن دانش فقهی که دارند در این عرصه باید حضور داشته باشند یا مثلاً دستگاه قضای ما اگر بخواهد دستگاه قضاوت اسلامی باشد، چه کسی می‌تواند این دستگاه قضا را اداره کند؟ آیا یک غیرفقیه می‌تواند این دستگاه قضا را اداره کند؟ آیا یک فرد غیرپزشک می‌تواند دستگاه پزشکی ما را مدیریت کند؟ همه وزرای بهداشت و درمان پزشک و متخصص هستند و این طبیعی است؛ یعنی اگر خلاف این باشد در واقع خلاف منطق است.

بنابراین در قانون اساسی، هیچ‌گونه نگاه ویژه به حوزه و روحانیت دیده نمی‌شود، در عملکرد ۴۴ سال هم همین‌طور است. در حال حاضر حوزه‌های علمیه قم، خراسان، اصفهان و کلیه مناطق کشور وجود دارند و مردم هم با این حوزه‌ها ارتباط دارند؛ یعنی حوزه‌های علمیه ما در معرض دید جامعه هستند، امروز ارتباطی که مردم ما، بدنه جامعه ما با حوزه‌ها و حوزویان دارند، آن‌چنان ارتباط درهم تنیده‌ای است که هیچ چیزی بر مردم مخفی نیست، خود مردم می‌توانند داوری کنند، آیا مثلاً یک امام جماعت مسجد چون روحانی است از یک امتیاز ویژه‌ای برخوردار است؟ اصلاً چنین نیست، البته برای مناطق دوردست یک حداقل امکانی فراهم شده است، به عنوان خانه عالم که این عالم به آن منطقه و روستا می‌رود، سربار مردم نباشد و با خانواده‌اش بتواند در کمال زهد و قناعت زندگی کند تا بتواند آن کار تبلیغی و آموزشی و تربیتی خودش را انجام بدهد. بنابراین در عملکرد



نظام جمهوری اسلامی یک نگاه طبقاتی به حوزه‌های علمیه یا روحانیت وجود ندارد. بنابراین آن قیاسی که (درباره روحانیت و اسلام با کلیسای مسیحیت) می‌شود قیاس مع الفارق است؛ چراکه در غرب، کلیسا خودش دچار فساد شد، آن قدر که دانشمندان غربی در باب فساد کلیسا حرف زدند، نمایشنامه نوشتند. این مطلب گویای آن است که در آنجا یک مسیحیت تحریف شده جریان پیدا کرد و در آنجا دین افیون توده‌ها شد. مسیحیت از آن آموزه‌های واقعی حضرت مسیح صلی الله علیه و آله منحرف و موجب فساد شدند ولی حوزه علمیه پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام هرگز دچار قدرت‌زدگی نشده و در طول تاریخ در مقابل قدرت‌ها ایستاده است؛ چنانکه علما در مقابله با زیاده‌خواهی‌های حکام همواره پیشتاز بوده‌اند. امام خمینی رحمته الله در منشور روحانیت چنین معنا و مضمونی دارند که روحانیت ما صرفاً با قلم و کتاب حقانیت خودش را اثبات نکرده است، بلکه حقانیت روحانیت ما، با خون خودش اثبات شده است، در همین انقلاب، شهیدمطهری، شهیدبهبشتی، شهیدباهنر، شهیدهاشمی نژاد، شهدای محراب، چهره‌های برجسته‌ای که به دلیل دفاع از حقیقت و مقابله با استکبار و استبداد در زندان‌های قبل از انقلاب شکنجه شدند، بعد از انقلاب نیز توسط گروهک‌ها به شهادت رسیدند. امروز هم این حوزه علمیه ماست، این روحانیت قطعاً در مقابله با نظام استکبار از نظام اسلامی دفاع می‌کند، این دفاع به‌خاطر این نیست که یک امتیازی برای آن قائل شوند. امروز آمار و ارقام نشان می‌دهد آن مقداری که دولت‌های مختلف به‌عنوان یک وظیفه به نهادهای دینی کمک‌هایی انجام می‌دهند، در مقایسه با کمک‌های مالی که کشورهای غربی نسبت به دستگاه‌های مسیحیت می‌کنند، بسیار کمتر است و نسبت کمک‌ها و هزینه‌ها و بودجه‌هایی که در کشور ما برای دیگر نهادهای علمی، پژوهشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی صرف می‌شود به نسبت کشورهای غربی به مراتب کمتر و پایین‌تر است. امروز زندگی یک فاضل حوزوی ما، از زندگی یک استاد دانشگاهی که تازه استخدام شده است به مراتب سطح آن پایین‌تر است، البته بعضی از روحانیون و بعضی از فضلا علاوه بر شأن حوزوی، تحصیلات دانشگاهی داشته و تجربیات و ابتکاراتی دارند که به‌تبع آن در یک جایگاهی قرار می‌گیرد. به‌قول شهیدمطهری هرگز یک روحانی به‌خاطر لباس روحانی در یک جایگاه مدیریتی قرار نمی‌گیرد

بلکه به خاطر توانمندی مدیریت او یا تخصص در آن عرصه، آن هم با اصرار، با خواهش و تقاضایی که از او می‌شود و به‌عنوان یک وظیفه آن کار را برعهده می‌گیرد، بنابراین وضعیتی که ما داریم اصلاً قابل قیاس با کلیسای در غرب نیست.

اینکه روحانیت باید از قدرت فاصله بگیرد، این هم یک مغالطه است. قدرت و دولت دو نوع است، قدرت حق و قدرت باطل، اگر قدرت و دولتی حق بود وظیفه هر فرد مسلمانی است که از او حمایت کند، در هر گوشه‌ای از عالم، چه روحانی باشد و چه نباشد، زن باشد یا مرد، غربی باشد یا شرقی، حمایت از یک قدرت حق، وظیفه همه است.

اگر قدرت باطل باشد باید با آن مقابله کرد و نمی‌شود بی‌تفاوت بود. متأسفانه امروزه افرادی معدود که آخوند وابسته به نظام سلطه هستند، حرف‌ها و اظهاراتی ضد نظام جمهوری اسلامی و بدون هیچ‌گونه منطقی مطرح می‌کنند؛ یعنی با یک عناد و لجاجتی نسبت به جمهوری اسلامی موضع می‌گیرند و بعضاً و غالباً در رسانه‌های بیگانگان حمایت رسانه‌ای و مالی می‌شوند و شأن آن‌ها بالا برده می‌شود. تلقی آنان بر این است که روحانیت باید از قدرت فاصله بگیرد تا شأن او حفظ شود، در حالی که در این نوع تعبیرات یک مغالطه است. چون وقتی که می‌گویند شأن، باید منظور آن‌ها از شأن را بدانیم؟ و اساساً این شأن و شئون روحانیت به چیست؟ البته به تعبیر حضرت امام علیه السلام شأن ما آن زمانی حفظ شده است که ما بتوانیم تکلیف خودمان را ادا کنیم. شهید بهشتی صریحاً همین بحث را مطرح می‌کنند که ما آن زمانی می‌توانیم بگوئیم بسیار خوب تکلیف را انجام دادیم که بتوانیم وظیفه را انجام بدهیم، حالا به‌دنبال انجام این وظیفه، یک عده‌ای ناراحت می‌شوند، یک عده‌ای خوشحال می‌شوند، قطعاً نظام سرمایه‌داری از روحانیت اصیل اسلام، کینه به دل دارد، و این به‌خاطر این است که به‌قول حضرت امام علیه السلام روحانیت اصیل ما همواره تشنه خون سرمایه‌داران زالو صفت بوده است، این تعبیر تشنه خون سرمایه‌داران زالو صفت در واقع جمله امام است، پس معلوم است نظام سرمایه‌داری غرب و شرق و خرده سرمایه‌داری و کسانی که مال‌های بادآورده‌ای می‌خواهند داشته باشند، کسانی که با برخوردی که همین علمای دین در برابر آن‌ها کردند، نتوانستند زیاده‌خواهی خودشان را تأمین کنند، این‌ها معلوم است یک جبهه‌ای علیه روحانیت تشکیل می‌دهند، بوق‌های



تبلیغاتی هم دست آنهاست، شایعه می‌سازند، تحقیر می‌کنند، تعرض عملی حتی انجام می‌دهند ولی باید بدانند که روحانیت اصیل انقلابی ما هرگز از این‌گونه جوسازی‌ها هراسی نخواهد داشت و بلکه مستحکم‌تر در صحنه خواهد بود و از جبهه استضعاف، از جبهه مقاومت و از جبهه دین دفاع خواهد کرد.

**مجله پاسخ: روحانیت و حوزه‌های علمیه نفوذ و قدرت معنوی زیادی را در جامعه دارند که با توجه به این ظرفیت‌های بالائی که در این خصوص دارند، می‌توانند بسیار تأثیرگذار بوده و هدایت جامعه را به‌خوبی برعهده داشته باشند؛ یعنی جدا از آن وظیفه‌ای که روحانیت در بعضی از ارکان قدرت یا ساختار حکومت به‌نوعی دارند که قدرت معنوی و نفوذ اجتماعی که روحانیت دارند شاید بسیار پراهمیت‌تر به نظر می‌رسد، با توجه به همین نفوذ اجتماعی و قدرت معنوی و نیز ظرفیت‌هایی که روحانیت در این‌باره دارند چگونه می‌تواند وظیفه و رسالت خودش را به انجام رساند؟**

نکته مهمی که در این‌باره وجود دارد این است که واقعاً اولویت حضور حوزویان در عرصه‌های مختلف اداره جامعه در کجاست؟ گاهی شاهد این هستیم که این اولویت‌ها رعایت نمی‌شود و متأسفانه گاهی هم هرچند به ندرت ممکن است از حضور یک روحانی در یک جایگاهی سوء استفاده شود. به هر حال علیرغم اینکه غلبه حضور روحانیت امروز در نظام سیاسی جامعه، یک حضور منطقی و معقول و کمک‌کننده به جامعه است، ممکن است در یک جاهایی از این لباس سوء استفاده کنند ولی خود همین سوء استفاده هم محل تأمل است. از آن طرف در عرصه‌های تربیتی، اخلاقی، معنوی، فرهنگی و فکری حضور روحانیت بسیار کم‌رنگ است؛ یعنی حتی بعضی از دستگاه‌های رسمی متأسفانه زمینه‌ای برای حضور روحانیت توانمند، مهذب و متخصص و فاضل ایجاد نمی‌کنند، البته درجات این موضوع مختلف است و خود همین مسئله نیاز به مدیریت و طراحی دارد؛ یعنی ما نیاز داریم به یک باز طراحی در چگونگی حضور فضایی حوزوی در لایه‌های مختلف در عرصه‌های مختلف که بتواند آن سنخیت اساسی و روح اساسی که در حوزه‌ها است، استفاده شود.

به هر حال وظیفه اصلی حوزه‌ها، شناخت درست دین و ارائه دین به جامعه، زمینه‌سازی برای ارتقاء معرفت دینی، تربیت دینی و فکر دینی در جامعه است. امروزه ما با بعضی از

جناح بندی‌های سیاسی مواجه هستیم که هرکدام از آنها چه مقداری نسبت به اصول و ارزش‌های اسلام پایبند هستند؟ چه مقداری منطق آنها با منطق اسلامی سازگار است؟ چه مقداری این سؤال برای آنها مطرح بوده است که این را از متخصصین امر، از صاحب‌نظران حوزوی پرسش کنند و سؤال کنند؟ یا در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و تربیتی و آموزشی و رسانه‌ای چه مقداری حوزه در این زمینه حضور داشته است؟ البته این نیاز به دو عنصر- متقابل دارد، یکی: عرضه درست و دوم: تقاضای منطقی. باید این دستگاه‌ها به دنبال این باشند که حکم الهی و فکر دینی را در این زمینه‌ها دنبال کنند و فاصله‌هایی که با این فکر استوار دینی دارند، کاهش بدهند. از طرف دیگر باید عرضه درست و کارآمدی هم وجود داشته باشد. رهبر معظم انقلاب فرمودند: حوزه باید خودش را آماده کند برای اینکه در عرصه‌های تربیتی، آموزشی، فکری و رسانه‌ای حضور مؤثرتری داشته باشد، هر مقداری که حوزه در این زمینه، مسئولیت را به دوش بگیرد، این رسالت را برای خودش به‌عنوان یک وظیفه قائل شود، خودبه‌خود آن تعامل می‌تواند شکل بگیرد و البته چون نظام ما، نظام مردم‌سالار و نظامی مبتنی بر انتخابات است، بنابراین تصمیم‌گیران اساسی برای اینکه چه مقداری و به چه نسبتی این تعامل برقرار شود و به یک چنین انگیزه و بصیرتی برسند که بتوانند از این ذخایر عمیق حوزه به‌گونه درستی بهره‌برداری کنند. یک هم‌افزایی در بدنه مردمی ایجاد کند.

حضرت امام علیه السلام، اوائل انقلاب روحانیت را مطرح می‌کردند و به روشنفکران سکولار می‌گفتند قدر روحانیت را بدانید، امام می‌فرمودند: من نه به‌خاطر اینکه خودم روحانی هستم این حرف را می‌زنم، البته این یک ظرفیت ملی است برای شما، شما چرا از این ظرفیت غافل هستید؟ این نفوذ، این معنویت، اینکه روحانیت می‌تواند خیلی از کارها را بدون هزینه انجام بدهد، اگر اخلاق جامعه، اگر رعایت ضوابط شرعی در جامعه تقویت شود، اگر یک مدیر ما، یک مدیر معنوی و اخلاقی باشد، چقدر از آفات، از آسیب‌ها و مفساد کاسته می‌شود، پس باید استفاده کرد و این استفاده را باید به‌طور متقابل دستگاه‌های سیاست‌گذار و مدیریت حوزه باهم تنظیم کنند و روزبه‌روز بتواند این تعامل تقویت شود و اثرگذارتر شود ان‌شاءالله.





مجله پاسخ: سؤال آخر بنده درخصوص هشدار مقام معظم رهبری درباره خطر سکولاریسم در حوزه‌ها است، اگر رویکردهای سکولار با وجوهی که دارد در حوزه‌های علمیه بتواند عرض اندام کند، پشتوانه انقلاب اسلامی ما که در مقابل سکولاریسم قدرافراشته است، به نوعی تضعیف می‌شود، سؤال اساسی این است که وجوه و تفکرات سکولار چگونه می‌تواند در حوزه‌های علمیه نفوذ خودش را داشته باشد و این رویکردها چگونه می‌تواند حوزه را به سمت سکولاریسم ببرد؟

ما دچار یک نوع نگاه سکولاریستی در متن جامعه هستیم که ریشه‌ای صدها ساله دارد که حکومت‌های مستبد و حکومت فاسد و وابسته پهلوی تبلیغ می‌کردند که دین از سیاست جداست. حداقل سیصد سال هم در غرب این مسئله به‌عنوان یک فکر پذیرفته شده جریان داشته است، اساساً در دوره رنسانس یکی از مایه‌های اساسی آنها، جدائی دین از سیاست بود، البته آن دینی که در غرب مسیحی وجود داشت، همان مسیحیتی است که دچار یک نوع تهی بودن و پوچ بودن در مبانی خودش بود و (به عبارتی) مسیحیت تحریف شده بود، باید سیاست خودش را از آن دین ارتجاعی مسیحیت تحریف شده نجات می‌داد، در آنجا ما خیلی اشکال نداریم ولی آن هم نتوانست به اهداف خودش برسد، به‌خاطر اینکه نتوانست به‌جای آن دین منسوخ یک نظام‌واره فرهنگی و فکری درست و عقلانی جایگزین کند، به همین جهت مظاهر مادی تمدن غرب نتوانست برای بشریت مفید باشد، همان‌گونه که در قرن نوزدهم خیلی ادعا می‌شد. (در قرن نوزدهم ادعا می‌شد که ما جهل و فقر و ظلم و همه را از بین می‌بریم) حاصل آن چه شد؟ همان ادعاها با تکیه بر استعمار و استثمار جهان شرق نتوانست ریشه‌دار شود.

امروز جهان غرب یک برخورداری غاصبانه و ظالمانه از مواهب طبیعی و مادی بشر را برای خودش اختصاص داده است، به همین جهت پیشرفت دیگران را بر نمی‌تابد، اینکه یک جمهوری اسلامی وجود داشته باشد که بتواند خودش برای اقتصاد و سیاست خودش تصمیم بگیرد، گرچه غرب این را هم تحمل نمی‌کند، به همین جهت فشار می‌آورد و تحریم می‌کند، جوسازی می‌کند و نیز روایت‌پردازی می‌کند، تهمت می‌زند برای اینکه بتواند سیطره خودش را در اینجا بازبایی کند، در بقیه کشورهایی که احیاناً یک مقدار نسیم آزادی خواهی، نسیم

بیداری در آن‌ها وزیدن گرفته است، آنجا هم همین طور شده است.

بنابراین این جدائی دین و سیاست بخشی از ناحیه غرب، توسط روشنفکران ترجمه‌کننده که فقط ترجمه می‌کردند به کشور ما سرایت پیدا کرده است. یک بخش دیگر هم در نظام‌های استبدادی قبل از انقلاب وجود داشته است و حضرت امام این انگاره را با منطق قویم (استوار) خودشان و استقبالی که از این منطق شد شکستند که اساساً جوهره دین، سیاست است، دین آمده است که بشر- را در بُعد فردی و اجتماعی از ظلمت‌ها، از جهالت‌ها، از فقر و استبداد و وابستگی و فحشا و منکرات نجات بدهد، این یک امر کاملاً منطقی و مستدلی است. اما سؤال اینجاست که آیا این امر مستدل، در ذهن جامعه به یک فرهنگ هم تبدیل شده است؟ پاسخ این است که متأسفانه هنوز در لایه‌هایی از جامعه ما حتی در لایه‌هایی از متدینین که ممکن است بسیار هم مقدس مآب باشند؛ هنوز این فکر هست که دین چه کار به سیاست دارد. لذا ما باید از جهت تبیینی و تحلیلی خیلی تلاش کنیم تا بتوانیم نشان دهیم که اسلام واقعی فارغ از سیاست نیست. البته بزرگانی مثل مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی استاد حضرت امام علیه السلام، این مطلب را ایشان چقدر عمیق مطرح کرده است، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان چقدر به این مسئله متعرض شدند که اساساً جوهره اسلام، اجتماع و جامعه‌گرایی است و مهم‌ترین وجه جامع آن مربوط به سیاست و جامعه است، پس اسلام نمی‌تواند درباره سیاست نظر نداشته باشد و توصیه و اقدام نکند. مرحوم استاد محمدتقی جعفری در این کتابی که در شرح نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر نوشتند، حکمت سیاسی اسلام را جزء ذات اسلام می‌دانند.

بنابراین یک منطق مستدلی نداریم که بتواند اثبات کند؛ دین از سیاست جداست، اگر کسی هم ادعا می‌کند با چه استدلالی این را می‌گوید؟ اگر یک فردی قرآن را از اول تا آخر بخواند حتی مسلمان نباشد و فقط ببیند قرآن درباره چه مقوله‌هایی صحبت کرده است، خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که قرآن یک کتاب سیاسی است، چون از مبارزه و قتال و پیروزی و شکست صحبت کرده است، از عدالت و اقامه قسط سخن گفته است، همه این‌ها سیاست است.

به هر حال این دیدگاهی است که متأسفانه در بدنه جامعه ما از قبل از انقلاب، از



صدها سال قبل وجود داشته و هنوز آثار آن هم هست و حوزه ما هم از این مسئله و از این انگاره هنوز کاملاً رها نشده است، حضرت امام علیه السلام در وصیت‌نامه خودشان هشدار می‌دهند همین است که مراقب باشید فرهنگ بیگانه در حوزه نفوذ نکند و آن فرهنگ بیگانه از نظر حضرت امام علیه السلام همان تفکر جدائی دین از سیاست است.

متأسفانه در حوزه علمی، برخی با غرض‌ورزی‌هایی به واسطه کانون‌های اندیشه‌ساز تحریف‌گر تقویت می‌شوند و سعی می‌کنند این‌ها را بازخوانی کنند، اما خوشبختانه امروز آن نگاه غالب در حوزه علمی، یک نگاه انقلابی مبتنی بر نظرات امام و رهبر معظم انقلاب است، لذا باید در بدنه حوزه در این خصوص بحث و گفتگو شود؛ یعنی نظام آموزشی و تربیتی حوزه باید یک نظام تربیت انقلابی باشد، ما نباید از واژه انقلابی هراس داشته باشیم، انقلابی بودن در قاموس کسانی مثل امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب و حتی کسی مثل شهید مطهری است و جزء ذات اسلام است، شهید مطهری می‌فرماید که اسلام دو انقلاب است، یک انقلاب در درون و یک انقلاب در بیرون؛ ما بایستی علم انقلابی بودن را، انقلاب عقلانی، انقلاب منطقی که در معارف انقلاب اسلامی ما هست را دنبال کنیم.

بنابراین حوزه علمی باید روزبه‌روز انقلابی‌تر، عمیق‌تر، کنشگرتر و مدافع اسلام و انقلاب باشد که همین نگاه در مردم وجود دارد؛ یعنی حوزه زمانی در کنار مردم و با پشتوانه مردمی است که انقلابی باشد و انتظار مردم همین است که شعارهای انقلاب؛ یعنی عدالت‌خواهی، معنویت، اخلاق، آزادی، این‌ها را حوزه علمی پیشران خود در همه کارهای خود بداند.

مجله پاسخ: در پایان این گفتگو خدا را شاکر و سپاسگزار هستیم که در یک‌صدمین سالگرد تأسیس حوزه‌های علمی در خدمت جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای ذو علم بودیم و از بیانات بسیار ارزشمند شما بهرمنند شدیم. بنده هم از جنابعالی و دوستان تشکر می‌کنم.

